



جنگ شناختی در عصر دیجیتال: تحلیل درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل و تحول ماهیت منازعات معاصر

سمیه قنبری^۱

۳۷

دوره ۱۰، شماره ۲، پیاپی ۳۷
تابستان ۱۴۰۵

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۵/۰۴/۰۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۵/۰۵/۲۷

صص: ۲۹۵-۲۶۷

شاپا چاپی: ۴۵۶۵-۲۵۸۸

الکترونیکی: ۳۸۱-۲۷۱۷



چکیده

تحول منازعات بین‌المللی، جنگ را از میدان نبرد فیزیکی به عرصه رقابت برای کنترل ادراک، روایت و تصمیم‌گیری کشانده است. این پژوهش با تمرکز بر درگیری ۱۲ روزه ایران و اسرائیل، به این پرسش می‌پردازد که جنگ شناختی چگونه در یک منازعه مستقیم به کار گرفته شد و چه پیامدهایی برای امنیت ملی و منطقه‌ای داشت. فرضیه پژوهش آن است که جنگ شناختی در این درگیری به جزء جدایی‌ناپذیر استراتژی نظامی تبدیل شد و توانست مستقل از دامنه درگیری فیزیکی، بر ادراکات عمومی، محاسبات تصمیم‌گیران و موازنه امنیتی اثر بگذارد. چارچوب نظری بر تلفیق نظریه سیستم‌های دوگانه کانمن، کنترل بازتابی، چرخه OODA و نقش فناوری‌های نوین استوار است و روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی گزارش‌های رسانه‌ای، اسناد رسمی و تحلیل‌های کارشناسی است. یافته‌ها نشان می‌دهد اسرائیل راهبردی انبساطی مبتنی بر عملیات اطلاعاتی عمیق، فناوری‌های دوکاربرده و جنگ روانی هدفمند به کار گرفت، در حالی که ایران راهبردی انقباضی بر پایه انسجام ملی و نمادهای دینی-فرهنگی اتخاذ کرد. نتایج نشان می‌دهد هوش مصنوعی، ربات‌های اجتماعی و شبکه‌های دیجیتال، جنگ شناختی را به مؤلفه‌ای تعیین‌کننده در منازعات معاصر تبدیل کرده و ضرورت بازنگری در دفاع شناختی، سواد رسانه‌ای و تاب‌آوری ادراکی را برجسته ساخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جنگ شناختی، درگیری ایران-اسرائیل، هوش مصنوعی، امنیت ملی، عملیات اطلاعاتی.

مقدمه

تحولات بنیادین در ماهیت منازعات بین‌المللی طی دهه‌های اخیر، مفهوم جنگ را از چارچوب‌های سنتی فراتر برده و آن را وارد عرصه‌هایی نموده که پیش از این کمتر مورد توجه قرار گرفته بود. در عصری که قدرت محاسباتی، داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی به ابزارهای کلیدی قدرت تبدیل شده‌اند، جنگ دیگر محدود به نبرد فیزیکی بر سر کنترل سرزمین نیست، بلکه به نبردی پیچیده بر سر کنترل ذهن‌ها، ادراکات و فرآیندهای تصمیم‌گیری متحول شده است. این تحول که ریشه در گسترش فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی دارد، مرزهای سنتی بین جنگ و صلح، داخلی و خارجی، و واقعیت و ساخته را محو ساخته و پدیده‌ای تحت عنوان جنگ شناختی را در کانون توجه قرار داده است.

درگیری ۱۲ روزه میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی که از ۲۳ خرداد تا ۳ تیر ۱۴۰۴ (۱۳ تا ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵) ادامه یافت، نه تنها نخستین رویارویی نظامی مستقیم و گسترده این دو کشور محسوب می‌شود، بلکه نمونه‌ای منحصر به فرد از کاربرد پیچیده جنگ شناختی در یک منازعه محدود اما شدید به شمار می‌رود. این درگیری که با عملیات غافلگیرکننده اسرائیل تحت عنوان «شیر برخاسته» آغاز شد، الگوی جدیدی از منازعات آینده را ترسیم کرد که در آن نبرد بر سر شکل‌دهی به ادراکات و روایت‌ها اهمیتی برابر یا فراتر از عملیات نظامی دارد.

آنچه این درگیری را از منظر علمی حائز اهمیت می‌کند، استفاده همزمان و هدفمند از طیف وسیعی از ابزارها و تکنیک‌های جنگ شناختی است که هر دو طرف به کار گرفتند. از فناوری‌های دواکاربرده و عملیات اطلاعاتی عمیق گرفته تا دستکاری محتوای رسانه‌ای با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، از عملیات روانی پیچیده تا روایت‌سازی استراتژیک در فضای بین‌المللی، این تجربه نشان داد که جنگ شناختی از مفهومی نظری به واقعیتی عملی تبدیل شده که قادر است نتیجه منازعات را حتی پیش از تکمیل عملیات فیزیکی تعیین کند.

اهمیت علمی این موضوع از چندین جنبه قابل بررسی است. نخست آنکه، این تجربه نخستین فرصت واقعی برای مطالعه تجربی مفاهیم نظری جنگ شناختی در شرایط یک منازعه مستقیم و محدود بین دو کشور با ظرفیت‌های پیشرفته فراهم می‌کند. دوم آنکه، کاربرد همزمان فناوری‌های نسل جدید در این درگیری، الگوهای تازه‌ای از ترکیب ابزارهای فیزیکی و شناختی ارائه می‌دهد که درک

آن برای آمادگی در برابر تهدیدات آینده ضروری است. سوم آنکه، واکنش‌های متفاوت دو طرف نشان‌دهنده اهمیت عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در تعیین اثربخشی عملیات شناختی است. از چشم‌انداز نظری، این درگیری فرصت منحصربه‌فردی برای آزمون و تکمیل چارچوب‌های مفهومی موجود در حوزه جنگ شناختی فراهم می‌کند. همچنین، بررسی این تجربه می‌تواند به شناسایی الگوهای جدید، ابزارهای نوظهور، و تکنیک‌های مؤثر در این حوزه کمک کند که برای توسعه استراتژی‌های دفاعی و تدابیر مقابله‌ای آینده حائز اهمیت است.

بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه چگونه جنگ شناختی در درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل مورد استفاده قرار گرفت و تأثیرات آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای چه بوده است؟ این پرسش اصلی به‌طور منطقی به پرسش‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود: کدام استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها در جنگ شناختی توسط هر طرف به کار گرفته شد؟ نقش فناوری‌های نوین در شکل‌گیری و اجرای این استراتژی‌ها چه بوده است؟ چگونه رسانه‌ها و فضای مجازی در شکل‌دهی به روایت‌ها و ادراکات عمومی مشارکت کردند؟ و سرانجام، چه درس‌آموزی‌هایی از این تجربه برای آینده مطالعات امنیتی قابل استخراج است؟

فرضیه اصلی پژوهش بر این مبنا استوار است که جنگ شناختی در درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل به بعد جدایی‌ناپذیری از استراتژی نظامی تبدیل شده که قادر است بدون درگیری فیزیکی گسترده، تأثیرات استراتژیک عمیقی بر ادراکات، تصمیم‌گیری‌ها و امنیت ملی کشورها ایجاد کند. این فرضیه بر مبنای مشاهدات اولیه و تحلیل‌های مقدماتی از نحوه کاربرد ابزارهای شناختی در این درگیری شکل گرفته و انتظار می‌رود که نتایج پژوهش، تأیید یا رد آن را ممکن سازد.

روش‌شناسی پژوهش، مبتنی بر رویکرد تحلیلی-توصیفی است که از تحلیل محتوای کیفی منابع متنوعی شامل گزارش‌های رسانه‌ای، اسناد رسمی، بیانیه‌های مقامات، تحلیل‌های کارشناسان، محتوای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی، و مطالعات آکادمیک بهره می‌گیرد. با توجه به ماهیت حساس موضوع و محدودیت در دسترسی به برخی اطلاعات طبقه‌بندی شده، تحلیل بر اساس اطلاعات عمومی قابل دسترس و استنباط منطقی از الگوهای قابل مشاهده صورت گرفته است.

۱. پیشینه و ادبیات موضوع

مطالعات جنگ شناختی در دهه اخیر شاهد تحول و گسترش چشمگیری بوده که ریشه در ضرورت‌های عملی درک و مواجهه با تهدیدات نوین امنیتی دارد. ادبیات این حوزه را می‌توان در پنج محور اصلی مورد بررسی قرار داد که هر کدام جنبه‌های متمایزی از این پدیده پیچیده را روشن ساخته‌اند. در حوزه مبانی نظری و مفهوم سازی، دپه و شال (۲۰۲۴) در تحلیل مفهوم اکتشافی جنگ شناختی ناتو، این پدیده را فراتر از حوزه‌های نظامی بررسی کرده و بر ماهیت میان‌رشته‌ای آن تأکید نموده‌اند. فرماندهی تحول متحد ناتو (۲۰۲۳) تعریف جامعی ارائه داده که جنگ شناختی را فعالیت‌هایی می‌داند که در هماهنگی با سایر ابزارهای قدرت برای تأثیرگذاری بر شناخت فردی و گروهی انجام می‌شوند (Nikoula & McMahon, 2024: 15). آشتیانی و همکاران (۱۴۰۴) در مطالعه جامع خود، شش بعد اصلی جنگ شناختی شامل ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی-اجتماعی، ذهنی-روانی، اطلاعاتی و رسانه‌ای را شناسایی کرده‌اند. مبینی کشه و امینی (۱۴۰۳) تمایز مهمی بین جنگ شناختی و سایر اشکال جنگ‌های غیرجنشی ارائه داده و بر تأثیرگذاری بر نحوه تفکر و عمل تأکید کرده‌اند. حاجی کریمی جباری (۱۴۰۴) از منظر علوم شناختی، پنج عامل کلیدی شامل ادراک تهدید، خطاهای شناختی، ساختار هویتی، هیجانات جمعی و ساده‌سازی شناختی را در ریشه‌های شناختی جنگ معرفی کرده است.

محور دوم مطالعات بر فناوری و ابزارهای جنگ شناختی متمرکز است. آجایی (۲۰۲۴) تهدیدات بی‌سابقه‌ای را که فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی برای نهادهای دموکراتیک ایجاد می‌کنند، شناسایی کرده و تکنیک‌های پیشرفته‌ای مانند تبلیغات دیپ فیک و دستکاری احساسات در مقیاس وسیع را بررسی کرده است. بوش و دیوون (۲۰۲۴) نقش تیک‌تاک در انتشار اطلاعات نادرست درباره جنگ اوکراین را تحلیل کرده و تغییر پارادایمی در استفاده از ابزارهای شنیداری برای اقناع را شناسایی کرده‌اند. هاوارد و همکاران (۲۰۲۳) چارچوب اجتماعی-فنی جامعی برای مطالعه تبلیغات محاسباتی ارائه داده و بر ضرورت ترکیب روش‌های محاسباتی با تحقیقات کیفی تأکید کرده‌اند. مجد

1. Deppe & Schaal
2. NATO Allied Command Transformation
3. Ajayi
4. Bösch & Divon
5. Howard

و همکاران (۱۴۰۳) مدل مفهومی جامعی برای تدوین خط‌مشی مقابله با جنگ شناختی در فضای سایبر ارائه داده‌اند.

مطالعات موردی و تجارب کاربردی محور سوم را تشکیل می‌دهند. مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۴۰۴) تحولی اساسی در رویکرد اسرائیل به جنگ شناختی را مستند کرده و نشان داده که این رژیم به دستگامی تبدیل شده که فعالانه از هوش مصنوعی برای روایت‌سازی استفاده می‌کند. کدخدایی (۱۴۰۴) بر اساس نظریه زبان‌شناسی اجتماعی، جنگ شناختی را نبرد بر سر معنا تعریف کرده و بیست مورد از مهم‌ترین معانی مبادله‌شده در درگیری اخیر را شناسایی کرده است. احمدی نوح‌دانی (۱۴۰۴) تمایز مهمی بین استراتژی انبساطی و انقباضی ارائه داده و نشان داده که اسرائیل از استراتژی انبساطی با سرعت بالا استفاده کرده، در حالی که ایران رویکرد انقباضی اتخاذ کرده است.

جنگ شناختی در روابط بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای محور چهارم مطالعات است. بردلی باومن^۱ (۲۰۲۴) در گزارش خود برای بنیاد دفاع از دموکراسی^۲، استراتژی‌های پیچیده چین، روسیه و ایران برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی آمریکا را بررسی کرده و استراتژی ایران را شامل تأمین بقای رژیم از طریق بی‌اعتبارسازی دشمنان، آرام‌سازی مردم، تقویت وفاداری پیروان و جذب حامیان جدید معرفی کرده است. طالعی حور و همکاران (۱۴۰۳) شش هدف اصلی آمریکا از جنگ شناختی علیه ایران را شناسایی کرده‌اند که شامل مشروعیت‌زدایی، اعتمادزدایی، امنیتی‌سازی، راه‌اندازی نافرمانی مدنی، تضعیف سبک زندگی ایرانی اسلامی و ترویج سبک زندگی غربی است.

محور پنجم بر پاسخ‌ها و راهکارهای مقابله متمرکز است. عراقی و همکاران (۱۴۰۱) راهکارهای تاب‌آوری مقابله را شامل افزایش آگاهی و بصیرت، شناخت تکنیک‌های جنگ شناختی، ولایت‌پذیری، جهاد تبیین و ارتقای سواد رسانه‌ای معرفی کرده‌اند. شاه‌محمدی و فاطمی (۱۴۰۳) نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی ایران را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این بحران‌ها تحت تأثیر متغیرهای کلان‌درونی و بیرونی قرار دارند.

بررسی مجموع این مطالعات آشکار می‌کند که جنگ شناختی از مفهومی نظری به واقعیتی عملی تحول یافته که نیازمند درک عمیق و پاسخ‌های چندبعدی است. با این حال، خلأ مهمی در مطالعه

1. Bradley Bowman

2. Foundation for Defense of Democracies

جامع کاربرد جنگ شناختی در یک درگیری مستقیم و محدود بین دو کشور وجود دارد که این پژوهش در پی پر کردن آن است.

۲. چارچوب نظری و مفهومی

۲-۱. تعریف و ماهیت جنگ شناختی

جنگ شناختی در تعریف فرماندهی تحول متحد ناتو، عبارت است از فعالیت‌هایی که در هماهنگی با سایر ابزارهای قدرت انجام می‌شوند تا از طریق تأثیرگذاری، حفاظت یا اختلال در شناخت فردی و گروهی، نگرش‌ها و رفتارها را تحت تأثیر قرار دهند و بر دشمن برتری یابند (NATO, 2023). این تعریف سه عنصر کلیدی را برجسته می‌کند: هدف‌گیری فرآیندهای شناختی، ماهیت چندابزاری عملیات، و هدف نهایی کسب برتری استراتژیک.

تمایز اساسی جنگ شناختی با جنگ اطلاعاتی در این نهفته است که در حالی که جنگ اطلاعاتی بر کنترل محتوای اطلاعات متمرکز است، جنگ شناختی هدف کنترل نحوه پردازش و واکنش به اطلاعات را دنبال می‌کند (Fenstermacher et al., 2023: 172). این نوع جنگ به تلاشی برای تأثیرگذاری بر شناخت انسان و فناوری به منظور ایجاد اختلال، تضعیف، تأثیر یا تغییر تصمیم‌گیری انسان تعریف می‌شود (Serban, 2023: 300). مطالعات داخلی نیز بر این تمایز تأکید کرده‌اند، به گونه‌ای که جنگ شناختی نبرد برای کنترل ذهن جمعیت و تغییر ادراکات و باورهای اساسی تعریف شده که نه تنها بر آنچه افراد فکر می‌کنند بلکه بر نحوه تفکر و عمل آنها نیز تأثیر می‌گذارد (مبینی کشه و امینی، ۱۴۰۳: ۵۸). این رویکرد نشان می‌دهد که جنگ شناختی فراتر از انتقال اطلاعات، بر تأثیرگذاری بر فرآیندهای شناختی، ادراکی و تصمیم‌گیری متمرکز است.

۲-۲. مبانی نظری شناختی و روان‌شناختی

پایه اصلی درک جنگ شناختی بر نظریه کانمن (درباره سیستم‌های دوگانه تصمیم‌گیری استوار است. کانمن (۲۰۱۱: ۱۶-۱۷) مطرح می‌کند که ذهن انسان از دو سیستم متمایز تشکیل شده: سیستم ۱ که سریع، خودکار و بر اساس شهود عمل می‌کند، و سیستم ۲ که کند، عمدی و منطقی است. جنگ

شناختی عمدتاً بر استثمار سیستم ۱ متمرکز است، زیرا این سیستم بیشتر در معرض تعصبات شناختی و دستکاری قرار دارد.

تحقیقات نوروتکنولوژی (فناوری اعصاب) نشان می‌دهند که تنها بخش اندکی از تصمیمات انسان منطقی هستند و باقی آنها تحت تأثیر عوامل ناخودآگاه مانند تکرار، پاسخ‌های خودکار، تعصبات و خطاهای منطقی قرار دارند (Zaltman, 2003: 45; Newell & Shanks, 2014: 1-2). این واقعیت زمینه علمی مناسبی برای درک چگونگی تأثیرگذاری عملیات شناختی فراهم می‌کند.

تورسکی^۱ و کانمن (۱۹۷۴: ۱۱۲۴-۱۱۳۱) کاتالوگ جامعی از تعصبات شناختی ارائه کردند که در جنگ شناختی مورد استثمار قرار می‌گیرند. از مهم‌ترین این تعصبات می‌توان به تعصب تأیید که عبارت است از تمایل افراد برای جستجو، تفسیر و به یادآوری اطلاعاتی که باورهای موجود آنها را تأیید می‌کند، اثر لنگرافکنی که تمایل برای تکیه بیش از حد بر نخستین اطلاعاتی است که در مورد موضوعی دریافت می‌شود، و تعصب تصویرپذیری که ارزیابی احتمال وقایع بر اساس سهولت تصور آنها در ذهن است، اشاره کرد.

مطالعات اخیر نشان می‌دهند که این آسیب‌پذیری‌های شناختی در شرایط عدم قطعیت، فشار زمانی و اضافه‌بار اطلاعاتی تشدید می‌شوند (Putter, 2025: 185). همچنین، تحقیقات نورولوژیک آشکار ساخته‌اند که تحریک عواطف می‌تواند تصمیم‌گیری منطقی را تضعیف کند و افراد را به سمت تصمیمات هیجانی سوق دهد (Giordano, 2014: 156-162).

۲-۳. نظریه کنترل بازتابی و مدیریت ادراک

نظریه کنترل بازتابی^۲ که توسط اندیشمندان روسی توسعه یافته، یکی از مهم‌ترین چارچوب‌های نظری برای درک جنگ شناختی محسوب می‌شود. این نظریه که در مطالعات اخیر مورد تحلیل قرار گرفته، مطرح می‌کند که انسان‌ها تمایل دارند در شرایط مشخص به شیوه‌ای از پیش تعیین شده واکنش نشان دهند (Li et al., 2025: 5-8).

کنترل بازتابی هدف کسب مزیت استراتژیک در محیط اطلاعاتی از طریق فریب، تحریک، براندازی و انتشار اطلاعات نادرست را دنبال می‌کند. این مکانیسم با استثمار تعصبات شناختی و

1. Tversky
2. Reflexive Control

محدودیت‌های ظرفیت پردازش اطلاعات انسان، مخاطبان هدف را به صورت ناخودآگاه تحت تأثیر قرار می‌دهد (Minton, 2017: 3; Merriam, 2023: 2-3).

مدیریت ادراک به عنوان بخشی از کنترل بازتابی، شامل تکنیک‌هایی برای شکل‌دهی به نحوه درک دشمنان از خود و تهدیدات خارجی است که شامل اضافه‌بار شناختی، تحریک واکنش‌های عاطفی، و ارائه اطلاعات گمراه‌کننده برای هدایت تصمیم‌گیری می‌شود (Claverie & du Cluzel, 2022: 8-12).

۲-۴. چرخه OODA و اختلال در تصمیم‌گیری

چرخه OODA که شامل مشاهده، جهت‌گیری، تصمیم‌گیری و عمل است، چارچوب مهمی برای درک چگونگی تأثیر جنگ شناختی بر فرآیند تصمیم‌گیری ارائه می‌دهد. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که جنگ شناختی با هدف‌گیری مرحله جهت‌یابی در این چرخه، می‌تواند کل فرآیند تصمیم‌گیری را مختل کند (Deppe & Schaal, 2024: 7). مرحله جهت‌یابی که شامل تحلیل اطلاعات مشاهده‌شده و تفسیر آنها بر اساس تجربیات و باورهای قبلی است، آسیب‌پذیرترین نقطه این چرخه محسوب می‌شود.

عملیات شناختی با ارائه اطلاعات دستکاری شده یا چارچوب‌های تفسیری گمراه‌کننده، می‌توانند این مرحله را تحت تأثیر قرار دهند و در نتیجه تصمیمات نادرست را رقم بزنند. مطالعات میدانی نشان می‌دهند که فرماندهان نظامی با تجربه نیز در معرض این نوع دستکاری قرار دارند، به ویژه در شرایط فشار زمانی و عدم قطعیت (Ceschi et al., 2019: 195-198).

۲-۵. نقش فناوری‌های نوین در جنگ شناختی

فناوری‌های هوش مصنوعی و یادگیری ماشین ابعاد جدیدی به جنگ شناختی اضافه کرده‌اند که قابلیت شخصی‌سازی، مقیاس‌پذیری و خودکارسازی عملیات را فراهم می‌کنند (Ajayi, 2024). این فناوری‌ها امکان تحلیل حجم عظیمی از داده‌های رفتاری، شناسایی الگوهای شناختی، و طراحی پیام‌های هدفمند برای گروه‌های مختلف را فراهم می‌کنند.

الگوریتم‌های یادگیری ماشین می‌توانند آسیب‌پذیری‌های شناختی افراد را شناسایی کنند و محتوای دستکاری‌شده‌ای تولید کنند که بیشترین تأثیر را بر تصمیم‌گیری آنها داشته باشد. تحقیقات اخیر نشان می‌دهند که فناوری‌های دیپ فیک و تولید محتوای مصنوعی توانایی تولید محتوای بصری و صوتی

بسیار قانع‌کننده را فراهم کرده‌اند که تشخیص آنها حتی برای متخصصان دشوار است (Qureshi & Khan, 2024: 1).

شبکه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های دیجیتال با الگوریتم‌های شخصی سازی شده شان، زیر ساخت حیاتی برای جنگ شناختی فراهم می‌کنند که امکان ایجاد حباب‌های اطلاعاتی و تقویت تعصبات موجود را فراهم می‌سازند (Lumikari, 2023: 11-12; Bösch & Divon, 2024: 5089). اثر تقویت الگوریتمیک که در مطالعات اخیر مورد بررسی قرار گرفته، موجب می‌شود محتوای جنجال‌آمیز یا احساسی بیشتر در معرض دید کاربران قرار گیرد (Howard et al., 2023: 48-50).

۲-۶. الگوی تحلیلی یکپارچه جنگ شناختی در منازعات معاصر

بر اساس مبانی نظری مطرح‌شده و با در نظر گیری ویژگی‌های منحصربه‌فرد منازعات معاصر، الگوی تحلیلی یکپارچه‌ای از جنگ شناختی قابل ارائه است که شامل پنج مرحله کلیدی است:

مرحله شناسایی و آمادگی که شامل جمع‌آوری اطلاعات درباره هدف، تحلیل فرهنگ و باورهای جامعه هدف، شناسایی آسیب‌پذیری‌های شناختی خاص، و ایجاد زیر ساخت‌های فناوری لازم است. در این مرحله، عوامل جنگ شناختی بر دانش روان‌شناختی، داده‌های رفتاری، و فناوری‌های تحلیلی تکیه می‌کنند.

مرحله طراحی و تولید محتوا که بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده، محتوای هدفمند طراحی و تولید می‌شود که به گونه‌ای ساخته شده که بتواند تعصبات شناختی مشخصی را استثمار کند. استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی در این مرحله امکان تولید محتوای شخصی سازی شده و دقیق را فراهم می‌کند.

مرحله توزیع و نفوذ که محتوای تولیدشده از طریق کانال‌های مناسب توزیع می‌شود شامل رسانه‌های سنتی، شبکه‌های اجتماعی، پلتفرم‌های دیجیتال، و شبکه‌های انسانی. الگوریتم‌های توزیع هدفمند نقش کلیدی در این مرحله ایفا می‌کنند.

مرحله تأثیرگذاری و تقویت که در آن محتوای منتشر شده با استثمار تعصبات شناختی و ایجاد محیط مساعد، تأثیر خود را بر ادراکات و تصمیمات هدف اعمال می‌کند. اثرات تقویتی از طریق تکرار، تأیید اجتماعی، و بهره‌گیری از منابع ظاهراً معتبر تقویت می‌شود.

مرحله ارزیابی و تطبیق که اثربخشی عملیات بر اساس تغییرات مشاهده شده در رفتار، نگرش‌ها و تصمیمات هدف ارزیابی می‌شود و بر اساس نتایج، استراتژی برای عملیات آینده تنظیم می‌گردد. این الگو در نظر می‌گیرد که جنگ شناختی فرآیندی پویا و تطبیقی است که در ابعاد زمانی مختلف و سطوح متفاوت قابل اجرا است. همچنین، ماهیت چندرشته‌ای جنگ شناختی را نشان می‌دهد که ترکیبی از علوم شناختی، فناوری اطلاعات، مطالعات رسانه، و علوم اجتماعی است.

۳. تحلیل استراتژیک درگیری ۱۲ روزه

۳-۱. زمینه‌سازی و آغاز درگیری

درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل با دقت استراتژیک بی‌سابقه‌ای طراحی شد که ابعاد شناختی آن ماه‌ها پیش از شروع عملیات نظامی آغاز شده بود. این زمینه‌سازی نمونه‌ای بارز از هماهنگی ابزارهای دیپلماتیک، اطلاعاتی و رسانه‌ای در خدمت اهداف شناختی ارائه می‌دهد که تصویب قطعنامه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در ۱۲ ژوئن ۲۰۲۵ نقش محوری در آن ایفا کرد. این قطعنامه برای نخستین بار از سپتامبر ۲۰۰۵ ایران را به دلیل عدم انطباق با تعهدات هسته‌ای محکوم کرد که بازنمایی کاملی از تکنیک لنگرافکنی شناختی محسوب می‌شود.

انتخاب زمان‌بندی این قطعنامه دقیقاً یک روز پیش از آغاز عملیات نظامی، کاربرد پیچیده اصول مدیریت ادراک در جنگ شناختی را نشان می‌دهد. این هماهنگی به اسرائیل امکان داد تا عملیات خود را در چارچوب مشروعیت بین‌المللی و پاسخ به «تهدید هسته‌ای» ایران ارائه دهد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که رویکرد اسرائیل در این زمینه‌سازی شامل ایجاد چارچوب تفسیری مناسب برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات نظامی بود.

عملیات «شیر برخاسته» که در بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴ آغاز شد، از همان لحظات نخست نشان داد که اهداف آن فراتر از تخریب فیزیکی تأسیسات ایران است. انتخاب نام عملیات نیز حامل پیام‌های شناختی عمیقی بود که نه تنها برای جلب حمایت داخلی طراحی شده بود، بلکه حاوی اشاره‌ای به نمادهای تاریخی ایران نیز محسوب می‌شد. این نام‌گذاری نمونه‌ای از استفاده هوشمندانه از نمادشناسی در جنگ شناختی است که هدف آن تحریک احساسات و خاطرات خاص در جامعه هدف است.

پنج موج حمله هوایی که تا ساعات اولیه روز انجام شد، با دقت برای حداکثر تأثیر روانی طراحی شده بود. هدف‌گیری همزمان فرماندهان ارشد نظامی، دانشمندان هسته‌ای و سیاستمداران در محل سکونت آنها، پیامی فراتر از ظرفیت عملیاتی اسرائیل مخابره کرد. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این عنصر غافلگیری، به‌رغم انتظارات گسترده مبنی بر احتمال حمله اسرائیل، بعد شناختی خاصی داشت که نشان‌دهنده تحول مفهوم غافلگیری استراتژیک در جنگ مدرن است.

۲-۳. استراتژی جنگ شناختی اسرائیل

استراتژی جنگ شناختی اسرائیل مبتنی بر سال‌ها آماده‌سازی اطلاعاتی عمیق بود که نمونه‌ای بارز از کاربرد استراتژی انبساطی در جنگ شناختی ارائه می‌دهد. عمق و پیچیدگی این استراتژی در ساعات نخست درگیری آشکار شد، زمانی که مشخص گردید اسرائیل توانسته بود شبکه گسترده‌ای از سلول‌های عملیاتی در داخل ایران ایجاد کند. مطالعات نشان می‌دهند که این شبکه نه تنها اطلاعات حیاتی درباره مکان و حرکات فرماندهان ارشد ایرانی جمع‌آوری می‌کرد، بلکه کاشت ابزارهای عملیاتی را نیز امکان‌پذیر ساخته بود (یورونیوز، ۲۰۲۵الف، العربیه فارسی، ۲۰۲۵).

نفوذ در ساختارهای امنیتی ایران بدان حد عمق یافته بود که حتی جلسات شورای عالی امنیت ملی قابل رصد بود و به آن حمله شد (خبرگزاری فارس، ۱۴۰۴). این سطح از نفوذ تجسم کاملی از اصول نظریه کنترل بازتابی است که در آن اطلاعات عمیق درباره هدف، مقدمه ضروری برای عملیات مؤثر شناختی محسوب می‌شود. جمع‌آوری و تحلیل داده‌های رفتاری توسط اسرائیل از طریق تکنولوژی‌های پیشرفته انجام می‌شد که امکان شناسایی الگوهای رفتاری و پیش‌بینی حرکات اهداف را فراهم کرده بود (Gity, 2025).

استفاده از فناوری‌های دواکرده یکی از جنبه‌های نوآورانه استراتژی اسرائیل بود که امکان نفوذ تجهیزات نظامی از طریق کانال‌های غیرنظامی را فراهم ساخت. این فناوری‌ها که ظاهراً کاربردهای غیرنظامی داشتند، در واقعیت قابلیت‌های نظامی پنهانی نیز داشتند که در لحظه مناسب فعال شدند. نحوه نفوذ این تجهیزات به ایران از طریق مسیرهای تجاری و فناوری صورت گرفت، به گونه‌ای که بسیاری از آنها تحت عنوان کالاهای فناوری اطلاعات، تجهیزات پزشکی یا صنعتی وارد کشور شده بودند (ایرنا، ۱۴۰۴؛ Robertson & Murphy, 2025). این روش نشان‌دهنده تکامل جدیدی در شیوه‌های عملیاتی است که مرز بین تکنولوژی غیرنظامی و نظامی را محو می‌کند.

جنگ روانی هدفمند بخش برجسته استراتژی شناختی اسرائیل بود که بلافاصله پس از آغاز حملات کیتیک آغاز شد. این عملیات شامل تماس‌های تلفنی مستقیم با فرماندهان ارشد نظامی ایران بود که هدف آن ایجاد ترس، تردید و حتی تحریک به خیانت بود. مطالعات نشان می‌دهند که این نوع عملیات نمونه‌ای از نبرد بر سر معنا از طریق زبان است که هدف آن تغییر ادراکات و معانی مفهومی در ذهن مخاطبان است (کدخدایی، ۱۴۰۴). انتشار ویدیوهای جعلی و تصاویر دستکاری شده بخش دیگری از استراتژی روانی اسرائیل بود که با استفاده از هوش مصنوعی تولید شده بودند. این محتواها شامل تصاویری از تظاهرات ساختگی در ایران، ویدیوهای جعلی از شادی مردم پس از حملات اسرائیل، و حتی انفجارهای ساختگی در مکان‌های حساس بود که با دقت برای تحریک احساسات خاص طراحی شده بودند (Myers et al., 2025).

۳-۳. پاسخ ایران و استراتژی مقاومت شناختی

پاسخ ایران به حملات اسرائیل از منظر جنگ شناختی، استراتژی انقباضی اما مؤثری را در پیش گرفت که بر انسجام بخشی ملی متمرکز بود. این استراتژی برخلاف انتظارات طراحان عملیات شناختی اسرائیل که انتظار تفرقه و اختلاف داخلی را داشتند، موفقیت قابل توجهی به همراه داشت. واکنش متحد جامعه ایرانی در برابر تجاوز خارجی، یکی از غافلگیری‌های اصلی برای اسرائیل بود که نشان‌دهنده شکست استراتژی انبساطی در برابر استراتژی انقباضی است.

این وحدت ملی در قالب‌های مختلفی نمود یافت که از حضور میلیونی مردم در مراسم‌های مذهبی و ملی گرفته تا پیوند اقشار مختلف جامعه در حمایت از تصمیمات نظام را شامل می‌شد. استفاده از نمادهای دینی و فرهنگی در پاسخ ایران، بخش مهمی از استراتژی مقابله شناختی بود که نشان‌دهنده درک عمیق از اهمیت عوامل فرهنگی در جنگ شناختی است. انتخاب نام «وعده صادق ۳» برای عملیات پاسخ ایران، که ریشه در متون مقدس و مفاهیم دینی داشت، نه تنها معنای عمیق‌تری نسبت به صرف عملیات نظامی داشت، بلکه حس هویت و مقصد مشترک را در جامعه تقویت می‌کرد.

مدیریت اطلاعات داخلی یکی از چالش‌های پیچیده‌ای بود که ایران در جنگ شناختی با آن مواجه شد. این چالش در قالب تعادل دشوار بین شفافیت و امنیت ملی نمود یافت، به گونه‌ای که از یک سو ضرورت اطلاع‌رسانی به موقع و دقیق برای جلوگیری از شایعه‌پراکنی وجود داشت، و از سوی دیگر افشای اطلاعات حساس امنیتی می‌توانست به ضرر منافع ملی تمام شود. این دوگانگی نمونه‌ای واضح

از چالش‌هایی است که دولت‌ها در عصر اطلاعات و جنگ شناختی با آن مواجه می‌شوند. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که کنترل نشت اطلاعات حساس و مقابله با شایعات و اخبار جعلی که عمدتاً توسط شبکه‌های وابسته به اسرائیل تولید و پخش می‌شد، از جمله اولویت‌های اصلی در این دوره بود. پاسخ نظامی-شناختی ایران فراتر از هدف نظامی صرف، حامل پیام‌های شناختی مهمی بود که بخشی از نبرد بر سر معانی مفهومی محسوب می‌شد. شلیک بیش از ۵۵۰ موشک بالستیک و ۱۰۰۰ پهپاد طی ۱۲ روز، نشان‌دهنده ظرفیت قابل توجه ایران برای پاسخ‌دهی متقابل بود که برخلاف تبلیغات اسرائیل مبنی بر تضعیف توان دفاعی ایران، این قابلیت را به نمایش گذاشت. موفقیت تعداد قابل توجهی از موشک‌ها در عبور از لایه‌های دفاعی اسرائیل و خسارات گسترده در مراکز نظامی و شهری اسرائیل، پیام مهمی درباره آسیب‌پذیری سامانه‌های دفاعی پیشرفته ارسال کرد که نشان داد حتی پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی نیز قابلیت محافظت صددرصدی ندارند (Saab, 2025). پیام‌رسانی از طریق قدرت بازدارندگی یکی از محورهای اصلی استراتژی شناختی ایران بود که هدف آن نشان دادن قابلیت پاسخ‌دهی متناسب و مؤثر نه تنها برای اسرائیل، بلکه برای کل منطقه و جامعه بین‌المللی بود.

۴. ابعاد فناوری و رسانه‌ای

۴-۱. فناوری‌های نوین در جنگ شناختی

درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل نخستین نمونه عملی از کاربرد گسترده فناوری‌های نسل جدید در جنگ شناختی محسوب می‌شود که در آن مرز بین واقعیت و ساخته به طور کامل محو گردید. تولید محتوای جعلی در این درگیری سه سطح پیچیدگی را شامل شد که نشان‌دهنده تحول کاربرد هوش مصنوعی در جنگ شناختی است. سطح اول شامل بازسازی زمینه‌ای محتوا بود که در آن تصاویر واقعی با متون یا زمینه‌های جعلی ترکیب می‌شدند. سطح دوم شامل دستکاری پیشرفته محتوا بود که عناصر جدید به تصاویر اضافه یا حذف می‌شدند. اما سطح سوم که پیچیده‌ترین آن بود، شامل تولید کامل محتوای ساختگی با استفاده از شبکه‌های عمیق مولد بود که تشخیص آن حتی برای متخصصان دشوار بود (Wong, 2025).

یکی از پیچیده‌ترین کاربردهای هوش مصنوعی در این جنگ، تولید ویدیوهای بود که ادعا می‌کرد ایرانیان در حال شعاردهی در حمایت از اسرائیل در تهران هستند. این ویدیوها با چنان دقتی تولید شده

بودند که فقط تحلیل‌های فنی عمیق توانست جعلی بودن آنها را آشکار کند. همچنین تولید تصاویر جعلی از انفجار در زندان اوین که با استفاده از الگوریتم‌های پیشرفته رندر سه‌بعدی ساخته شده بود، نمونه دیگری از این کاربردها محسوب می‌شد که نشان‌دهنده پیشرفت قابل‌توجه در فناوری‌های تولید محتوای مصنوعی است (Myers et al., 2025).

الگوریتم‌های هدفمند سازی در شبکه‌های اجتماعی نقش محوری در تقویت تأثیر محتوای جعلی ایفا کردند که بر اساس تحلیل رفتار کاربران، قادر بودند محتوای مناسب را به گروه‌های هدف مشخص ارسال کنند. مطالعات نشان می‌دهند که در طول درگیری، بیش از ۱۰۰ گروه هکتیویست مختلف وارد نبرد سایبری شدند که نشان‌دهنده ابعاد فناوری گسترده این درگیری بود. سامانه‌های تحلیل داده‌های رفتاری که توسط اسرائیل به کار گرفته شد، امکان پیش‌بینی و هدایت رفتار گروه‌های مختلف را فراهم ساخت. این سامانه‌ها با تحلیل میلیون‌ها نقطه داده از فعالیت‌های آنلاین، قادر بودند الگوهای رفتاری، نقاط ضعف روانی، و بهترین زمان‌بندی برای تأثیرگذاری را شناسایی کنند که دقت بی‌سابقه‌ای در عملیات روانی به همراه داشت (Ribeiro, 2025; NSFOCUS, 2025).

فناوری‌های ردیابی و شناسایی هدف نیز تحولی اساسی در جنگ شناختی ایجاد کردند که شامل استفاده از ماهواره‌های نظارتی با قدرت تفکیک بالا، پهپادهای جاسوسی پیشرفته، و سامانه‌های تشخیص چهره و صدا بود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این فناوری‌ها نه تنها در عملیات فیزیکی بلکه در عملیات روانی نیز کاربرد داشتند، به گونه‌ای که امکان ارسال پیام‌های شخصی سازی شده به افراد مشخص را فراهم می‌ساخت که نمونه‌ای از آن تماس‌های تلفنی مستقیم با فرماندهان ارشد ایرانی بود (Levaton, 2025).

۴-۲. جنگ سایبری به مثابه ابزار شناختی

جنگ سایبری در درگیری ۱۲ روزه فراتر از صرف اختلال در سامانه‌های کامپیوتری، به بخش جدایی‌ناپذیری از جنگ شناختی تبدیل شد که هدف آن تأثیرگذاری بر ادراکات و تصمیم‌گیری‌ها بود. حملات سایبری به زیرساخت‌های اطلاعاتی یکی از محورهای اصلی این استراتژی بود که گروه هکری اسرائیلی «گنجشک درنده» ادعا کرد توانسته است به بانک سپه ایران نفوذ کرده و داده‌های آن را نابود کند. این حمله که به قطع گسترده خدمات بانکی منجر شد، نه تنها اختلال عملیاتی ایجاد کرد،

بلکه پیامی روانی نیز درباره آسیب‌پذیری زیرساخت‌های حیاتی ارسال کرد که نشان‌دهنده تحول مفهوم جنگ سایبری از ابزار فنی به ابزار شناختی است.

اختلال در سامانه‌های ارتباطی بخش دیگری از این استراتژی بود که هدف آن ایجاد سردرگمی و قطع ارتباطات مؤثر بود. طی درگیری، چندین بار اختلال در شبکه اینترنت ایران گزارش شد که بخشی از آن ناشی از حملات سایبری و بخش دیگر ناشی از اقدامات دفاعی ایران برای جلوگیری از نفوذ بیشتر بود. این اختلالات نه تنها بر عملکرد اقتصادی و اجتماعی تأثیر گذاشت، بلکه احساس انزوا و قطع ارتباط با جهان خارج را نیز تقویت کرد که خود جزئی از اهداف شناختی محسوب می‌شد.

دستکاری داده‌ها و اطلاعات جنبه پیچیده‌تری از جنگ سایبری بود که در آن هدف تغییر محتوای اطلاعات بدون آگاهی کاربران بود. این نوع حملات شامل تغییر محتوای سایت‌های خبری، دستکاری ایمیل‌ها، و حتی تغییر اطلاعات موجود در بانک‌های اطلاعاتی دولتی بود که پیچیدگی آن در تشخیص دشوار و تأثیرات طولانی‌مدت نهفته بود. جنگ افکار عمومی در فضای مجازی به مرکز ثقل جنگ سایبری تبدیل شد. از زمان آغاز درگیری، شرکت امنیت سایبری ردوار (۲۰۲۵) تقریباً روزانه ۳۰ حمله توزیع شده به سرویس‌های دیجیتال (دیداس)^۲ را علیه اسرائیل گزارش کرده بود که اوج فعالیت آن در روز شنبه، ۱۴ ژوئن، زمانی که ۴۰ حمله گزارش شد، بوده است.

استفاده از ربات‌های اجتماعی یکی از جنبه‌های نوآورانه جنگ سایبری در این درگیری بود که این ربات‌ها توسط الگوریتم‌های هوش مصنوعی هدایت می‌شدند و قادر بودند رفتار انسانی طبیعی را شبیه‌سازی کنند. تحلیل‌های منتشر شده نشان می‌دهند که ترویج هشتگ «MIGA» که از سوی ترامپ برای دفاع از مداخله نظامی خود در ایران استفاده شود بود (شامل ۸۰۰ هزار مورد ریتوییت، ۴۲ هزار توییت اصلی و باقی شامل پاسخ و کوت) رفتار شبه‌رباتی داشته است (باقری، ۱۴۰۴) که نشان‌دهنده اهمیت تقویت الگوریتمیک در شکل‌دهی به افکار عمومی است.

۳-۴. نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

رسانه‌ها در جنگ شناختی نقش دوگانه‌ای ایفا کردند که هم به عنوان ابزار انتقال اطلاعات و هم به عنوان میدان نبرد برای کنترل روایت‌ها عمل کردند. تحلیل پوشش رسانه‌های غربی الگوهای مشخصی را آشکار می‌کند که نشان‌دهنده استفاده هدفمند از رسانه‌ها در خدمت اهداف شناختی است. این

1. Radware
2. Distributed Denial of Service (DDoS)

رسانه‌ها بر اساس الگوهای از پیش تعیین شده عمل کردند که با منافع سیاسی کشورهای متحد اسرائیل همراستا بود، به گونه‌ای که در هفته نخست جنگ، فرصت‌های متعددی به مقامات اسرائیل دادند، در حالی که حضور مقامات ایرانی در این رسانه‌ها بسیار محدود بود.

عبارات و واژگان مشخصی در رسانه‌های غربی استاندارد شده بود که نشان‌دهنده هماهنگی در ارائه روایت بود. مطالعات نشان می‌دهند که عباراتی مانند «حملات پیش‌دستانه اسرائیل»، «تشدید تنش توسط ایران»، «نابودی تهدید هسته‌ای ایران» و «حق اسرائیل برای دفاع از خود» به طور مکرر در رسانه‌های غربی تکرار شد که نمونه‌هایی از کاربرد تکنیک‌های روان‌شناختی برای تثبیت پیام‌های مشخص در ذهن مخاطبان محسوب می‌شود. نقش رسانه‌های منطقه‌ای پیچیدگی‌های خاص خود را داشت که ناشی از موقعیت سیاسی کشورهای میزبان بود، به گونه‌ای که از یک سو فشار افکار عمومی عربی که عمدتاً از ایران حمایت می‌کرد، و از سوی دیگر فشار سیاسی دولت‌ها که روابط نزدیک‌تری با اسرائیل داشتند، این رسانه‌ها را در موقعیت دشواری قرار داده بود.

شبکه‌های اجتماعی به میدان اصلی جنگ شناختی تبدیل شدند که در آن قوانین و هنجارهای سنتی رسانه‌ای کاربرد نداشت. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که پلتفرم ایکس عملاً تعهدات خود در زمینه مقابله با اطلاعات نادرست را کنار گذاشته بود که این موضوع به گسترش اطلاعات نادرست در شرایط بحران کمک کرد (یورونیوز، ۲۰۲۵ ب). مقایسه عملکرد رسانه‌های دو طرف تفاوت‌های اساسی را آشکار می‌کند که رسانه‌های اسرائیل و متحدانش از استراتژی یکپارچه و هماهنگ استفاده کردند، در حالی که رسانه‌های ایرانی عمدتاً در موضع واکنش قرار گرفتند.

سانسور رسانه‌ای نقش مهمی در مه‌آلود کردن فضای اطلاعاتی ایفا کرد که اسرائیل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ سانسور نظامی سخت‌گیرانه‌ای اعمال کرده و با آغاز درگیری با ایران، سانسورچی نظامی اسرائیل دستورات سخت‌گیرانه‌تری صادر کرد (Cordall, 2025). ایران نیز سانسور رسانه‌ای گسترده‌ای داشت که در هفته نخست جنگ، سرعت اینترنت کاهش یافت و قطعی‌های موقت گزارش شد. دولت در روز هفتم از احتمال خاموشی‌های متناوب اینترنتی به عنوان دفاع در برابر حملات سایبری اسرائیل خبر داد که نشان‌دهنده پیچیدگی مدیریت اطلاعات در عصر جنگ شناختی است (خبرگزاری رسا، ۱۴۰۴).

۵. تأثیرات و پیامدهای راهبردی

۱-۵. تأثیرات بر امنیت ملی ایران

درگیری ۱۲ روزه تأثیرات عمیق و چندوجهی بر امنیت ملی ایران داشت که در ابعاد مختلف ادراکی، نهادی و اجتماعی نمود یافت. تغییر ادراکات امنیتی مردم یکی از بارزترین تأثیرات این درگیری بود که در جهت‌های متناقضی تجلی یافت و پیچیدگی‌های خاص خود را داشت. از یک سو، حملات اولیه اسرائیل و موفقیت در نفوذ عمیق و ترور فرماندهان ارشد در مکان‌های امن، احساس آسیب‌پذیری را در بخش‌هایی از جامعه تقویت کرد که نشان‌دهنده اثربخشی نسبی استراتژی شناختی اسرائیل بود. این احساس آسیب‌پذیری به ویژه در میان ساکنان مناطق شهری و کسانی که در معرض مستقیم حملات قرار گرفته بودند، قابل مشاهده بود و به تغییراتی در رفتارهای روزمره و الگوهای حرکتی منجر شد.

در مقابل، پاسخ قاطع ایران و موفقیت در عبور بخشی از موشک‌ها از سامانه‌های دفاعی پیشرفته اسرائیل، احساس قدرت و توان بازدارندگی را در بخش عمده‌ای از جامعه تقویت کرد. مشاهده تصاویر اصابت موشک‌های ایرانی به اهداف در اسرائیل و گزارش‌های مربوط به خسارات وارده، نشان داد که ایران قادر است هزینه‌ای متقابل تحمیل کند که این موضوع نقش مهمی در حفظ روحیه عمومی ایفا کرد (بنی‌تمیم، ۱۴۰۴). تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این تعادل پیچیده بین احساس آسیب‌پذیری و قدرت، منجر به درک واقع‌گرایانه‌تری از ماهیت تهدیدات و ظرفیت‌های دفاعی کشور شده است که خود می‌تواند پایه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های امنیتی آینده محسوب شود.

تأثیر بر اعتماد به نهادهای امنیتی نیز پیچیدگی خاص خود را داشت که نیازمند تحلیل دقیق‌تری است. موفقیت اسرائیل در نفوذ عمیق و ترور فرماندهان ارشد، پرسش‌های جدی درباره کارآمدی برخی سامانه‌های امنیتی مطرح کرد که این موضوع نه تنها در میان عموم مردم، بلکه در میان کارشناسان و تحلیل‌گران نیز بازتاب یافت. با این حال، سرعت و کیفیت پاسخ نظامی ایران نشان داد که ساختارهای عملیاتی کشور قابلیت عملکرد مؤثر در شرایط بحران را دارند (روزنامه ایران، ۱۴۰۴). این دوگانگی منجر به بازبینی و بازطراحی برخی فرآیندهای امنیتی شده که خود می‌تواند نقطه قوتی برای آینده محسوب شود. مطالعات نشان می‌دهند که این تجربه باعث تقویت مکانیسم‌های کنترل داخلی و

بهبود پروتکل‌های امنیتی شده که در بلندمدت می‌تواند مقاومت کشور در برابر تهدیدات مشابه را افزایش دهد.

تقویت انسجام اجتماعی یکی از نتایج غیرمنتظره این درگیری بود که حتی تحلیل‌گران خارجی را نیز شگفت‌زده کرد (Pigera, 2025). وحدت و انسجام اجتماعی مردم ایران در این درگیری فراتر از انتظارات بود و تصویری از جامعه‌ای ارائه داد که به‌رغم تنش‌ها و اختلافات داخلی، در برابر تهدید خارجی متحد عمل می‌کند. این انسجام در قالب‌های مختلفی نمود یافت که شامل حضور گسترده در مراسم‌های عمومی، حمایت از تصمیمات نظام در شبکه‌های اجتماعی، و تجلی احساسات ملی در فضاهای مختلف عمومی بود. تحلیل‌ها نشان می‌دهند که این تجربه مشترک درگیری و احساس همبستگی در برابر تهدید خارجی، ظرفیت‌های اجتماعی پنهانی را آشکار ساخت که می‌تواند در آینده مورد استفاده قرار گیرد و به عنوان سرمایه اجتماعی مهمی برای مواجهه با چالش‌های آتی محسوب شود.

۵-۲. تأثیرات بر امنیت ملی اسرائیل

درگیری ۱۲ روزه تأثیرات متناقضی بر امنیت ملی اسرائیل داشت که ارزیابی جامع آن نیازمند در نظرگیری ابعاد مختلف است. تغییر محاسبات استراتژیک یکی از مهم‌ترین تأثیرات این درگیری بود که اسرائیل را با واقعیت‌های جدیدی مواجه ساخت. موفقیت در عملیات اولیه و نفوذ عمیق در ساختارهای امنیتی ایران، نشان‌دهنده ظرفیت‌های بالای اطلاعاتی و عملیاتی اسرائیل بود که نه تنها اعتماد داخلی را تقویت کرد، بلکه موقعیت بازدارندگی اسرائیل در منطقه را نیز ارتقا داد. قابلیت انجام عملیات دقیق در فاصله هزاران کیلومتری و نفوذ در امن‌ترین مراکز ایران، پیام قدرتمندی به کل منطقه ارسال کرد که تأثیرات آن فراتر از روابط دوجانبه ایران-اسرائیل خواهد بود.

در مقابل، پاسخ قاطع ایران و موفقیت در عبور بخش قابل توجهی از موشک‌ها از سامانه‌های دفاعی پیشرفته، محدودیت‌های سامانه‌های دفاعی را آشکار ساخت که محاسبات امنیتی اسرائیل را تحت تأثیر قرار داد. این واقعیت که نرخ رهگیری ۸۶ درصدی به‌رغم پیشرفته بودن قابل توجه، همچنان اجازه عبور تعدادی موشک و ایجاد خسارت را داده بود، نشان داد که حتی پیشرفته‌ترین سامانه‌های دفاعی نیز قابلیت محافظت کامل را ندارند (Saab, 2025). این موضوع ضرورت بازنگری در استراتژی‌های دفاعی و سرمایه‌گذاری بیشتر در ظرفیت‌های دفاعی چندلایه را آشکار ساخت که خود هزینه‌های قابل توجهی را به همراه خواهد داشت.

تأثیر بر روحیه عمومی جامعه اسرائیل در دو جهت متضاد نمود یافت که نشان‌دهنده پیچیدگی اثرات روانی جنگ مدرن است. از یک سو، موفقیت‌های عملیاتی اولیه و نمایش قدرت نظامی، احساس برتری و امنیت را تقویت کرد که در رسانه‌های اسرائیلی و واکنش‌های عمومی قابل مشاهده بود. اما از سوی دیگر، تجربه قرارگیری تحت حمله مستقیم ایران و مشاهده تصاویر خرابی‌ها در شهرهای اسرائیل، احساس آسیب‌پذیری را نیز در بخش‌هایی از جامعه تقویت کرد (Bennett, 2025). این دوگانگی منجر به بحث‌های داخلی درباره هزینه و فایده چنین عملیاتی شده که ممکن است بر تصمیم‌گیری‌های آتی نیز تأثیر بگذارد.

ارزیابی هزینه-فایده عملیات یکی از چالش‌های جدی اسرائیل محسوب می‌شود که پیامدهای بلندمدت آن قابل توجه است. هزینه عملیات شیربرخاسته برای اسرائیل که بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار (شامل ۱۲ میلیارد دلار خسارت مستقیم) تخمین زده شده، رقم قابل توجهی برای اقتصاد اسرائیل محسوب می‌شود که تأثیرات آن بر بودجه دفاعی و توسعه‌ای کشور قابل مشاهده خواهد بود (The New Arab, 2025). در مقابل، دستاوردهای عملیاتی شامل تضعیف برخی تأسیسات نظامی و هسته‌ای ایران، ترور تعدادی از فرماندهان، و نمایش قدرت بازدارندگی بود. اما ادامه توان پاسخ‌دهی ایران و حفظ ساختارهای اصلی قدرت در آن کشور، کارآمدی این استراتژی را زیر سؤال برده و ضرورت بازنگری در رویکردهای آتی را آشکار ساخته است.

۳-۵. تأثیرات بر نظم منطقه‌ای

درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل از منظر جنگ شناختی، تحولی بنیادین در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایجاد کرد که نشان داد چگونه عملیات شناختی می‌تواند فراتر از مرزهای ملی، کل ساختار ادراکات و روایت‌های منطقه‌ای را دگرگون سازد. این درگیری نخستین تجربه عملی از کاربرد گسترده جنگ شناختی در سطح منطقه‌ای بود که نشان داد چگونه نبرد بر سر کنترل ذهن‌ها و معانی می‌تواند نظم سیاسی، امنیتی و فرهنگی منطقه را بازتعریف کند.

تأثیرات شناختی این درگیری در شکل‌گیری ادراکات جدید از قدرت و آسیب‌پذیری در منطقه نمود یافت. عملیات پیچیده این درگیری روایت‌های متضادی درباره مؤلفه‌های امنیت در منطقه ایجاد کرد. از یک سو، استفاده از فناوری‌های پیشرفته و اطلاعات دقیق در عملیات، روایتی درباره اهمیت امنیت اطلاعاتی مطرح ساخت. از سوی دیگر، موفقیت در عبور بخشی از موشک‌ها از سامانه‌های

دفاعی پیشرفته، روایت متضادی درباره محدودیت‌های فناوری‌های دفاعی ایجاد کرد که نشان داد هیچ سامانه‌ای قادر به ایجاد امنیت مطلق نیست.

استفاده از فناوری‌های نوین در جنگ شناختی، الگوی جدیدی از تأثیرگذاری فرامرزی ایجاد کرد که مرزهای سنتی میان داخلی و خارجی را محو ساخت. تولید و انتشار محتوای جعلی با استفاده از هوش مصنوعی، نه تنها جوامع هدف مستقیم بلکه کل افکار عمومی منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داد. شهروندان کشورهای عربی که شاهد ویدیوهای ساختگی از تظاهرات حمایتی از اسرائیل در تهران بودند، با تردید عمیقی درباره واقعیت رسانه‌ای مواجه شدند که اعتماد به منابع اطلاعاتی سنتی را تضعیف کرد. این پدیده به ایجاد «بحران اعتماد اطلاعاتی» در سطح منطقه‌ای منجر شد که تأثیرات آن فراتر از درگیری ۱۲ روزه ادامه خواهد یافت.

جنگ شناختی در این درگیری باعث بازتعریف مفهوم امنیت منطقه‌ای شد. کشورهای منطقه دریافتند که امنیت دیگر صرفاً به تجهیزات نظامی و مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود، بلکه شامل حفاظت از ذهن‌ها، ادراکات، و فضای اطلاعاتی نیز می‌گردد. عربستان سعودی و امارات که پیش از این بر امنیت فیزیکی تمرکز داشتند، اکنون بودجه‌های قابل توجهی را برای توسعه ظرفیت‌های دفاع شناختی اختصاص داده‌اند (Epstein, 2025: 17). این کشورها درک کردند که حتی بدون درگیری مستقیم، می‌توانند هدف عملیات شناختی قرار گیرند که ثبات داخلی و مشروعیت سیاسی آنها را تهدید کند.

ظهور «دیپلماسی شناختی» یکی از تحولات مهم ناشی از این درگیری بود. کشورهای منطقه دریافتند که در کنار دیپلماسی سنتی، نیاز به مدیریت روایت‌ها و ادراکات در فضای بین‌المللی دارند. قطر و عمان که نقش میانجی‌گری در پایان درگیری ایفا کردند، نه تنها از ابزارهای دیپلماتیک سنتی بلکه از تکنیک‌های تأثیرگذاری شناختی نیز استفاده کردند. آنها روایت «صلح‌طلبی» و «ثبات منطقه‌ای» را از طریق رسانه‌های مختلف ترویج دادند و توانستند خود را به عنوان قطب‌های ثبات در منطقه معرفی کنند.

تأثیر جنگ شناختی بر تحول ائتلاف‌های منطقه‌ای نیز قابل توجه بود. این درگیری فضایی برای رقابت روایت‌های مختلف ایجاد کرد که هر یک تلاش داشتند مشروعیت بیشتری کسب کنند. روایت‌های متضادی درباره ماهیت امنیت، مقاومت، و توسعه منطقه‌ای مطرح شد که کشورهای

مختلف را به ارزیابی مجدد موقعیت‌های خود وادار کرد. این رقابت روایت‌ها به پیچیدگی بیشتر در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک کشورهای منطقه منجر شده و آنها را به توازن دقیق‌تری بین منافع امنیتی و اقتصادی ملزم خواهد نمود.

جنگ شناختی همچنین مفهوم «حاکمیت اطلاعاتی» را در دستور کار منطقه‌ای قرار داد. کشورهای منطقه دریافتند که کنترل بر فضای اطلاعاتی داخلی دیگر کافی نیست و باید قادر به رقابت در فضای شناختی بین‌المللی نیز باشند. این درک منجر به سرمایه‌گذاری گسترده در شبکه‌های رسانه‌ای بین‌المللی، پلتفرم‌های دیجیتال، و تکنولوژی‌های جنگ شناختی شده است. کشورهایی مانند عربستان سعودی و امارات اکنون استراتژی‌های جامعی برای «دیپلماسی عمومی شناختی» تدوین کرده‌اند که هدف آن تأثیرگذاری بر ادراکات جهانی از این کشورها است (Kahl & Mitre, 2025).

تحول در مفهوم بازدارندگی منطقه‌ای یکی دیگر از پیامدهای مهم جنگ شناختی بود. بازدارندگی دیگر صرفاً بر اساس توان نظامی تعریف نمی‌شود، بلکه شامل قابلیت تأثیرگذاری شناختی، کنترل روایت‌ها، و مدیریت ادراکات نیز می‌گردد. ایران به‌رغم خسارات نظامی، توانست از طریق روایت «مقاومت و استقامت» و استفاده از نمادهای فرهنگی-مذهبی، موقعیت شناختی خود را حفظ کند. این موفقیت نشان داد که بازدارندگی شناختی می‌تواند مکمل مؤثری برای بازدارندگی نظامی باشد.

ظهور «بلوک‌های شناختی» در منطقه یکی از تحولات بلندمدت ناشی از این درگیری است. کشورهای منطقه بر اساس مشترکات فرهنگی، روایت‌های تاریخی، و چشم‌اندازهای آینده، ائتلاف‌هایی برای همکاری در حوزه جنگ شناختی تشکیل داده‌اند. این بلوک‌ها نه تنها در زمان بحران بلکه به صورت دائمی در زمینه تولید محتوا، تبادل اطلاعات، و هماهنگی روایت‌ها فعالیت می‌کنند.

در نهایت، درگیری ۱۲ روزه نشان داد که نظم منطقه‌ای آینده بر اساس توازن قوای شناختی شکل خواهد گرفت. کشورهایی که قادر به تولید روایت‌های جذاب، مدیریت ادراکات منطقه‌ای، و تأثیرگذاری بر فضای شناختی بین‌المللی باشند، موقعیت برتری خواهند داشت. این تحول ضرورت توسعه «قدرت نرم شناختی» را برای کشورهای منطقه آشکار ساخته و منجر به رقابت جدیدی در حوزه تولید محتوا، فناوری‌های اطلاعاتی، و تکنیک‌های تأثیرگذاری شناختی شده است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تحلیل کاربرد جنگ شناختی در درگیری ۱۲ روزه ایران-اسرائیل و ارزیابی تأثیرات آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای انجام شد که یافته‌های قابل توجهی را در زمینه تحول ماهیت منازعات معاصر به همراه داشت. یافته‌های کلیدی این پژوهش نشان داد که جنگ شناختی از مفهومی نظری به واقعیتی عملی و تعیین‌کننده تبدیل شده که قادر است تأثیرات عمیق و ماندگاری بر ادراکات، تصمیم‌گیری‌ها و امنیت ملی کشورها ایجاد کند. استراتژی‌های متفاوت دو طرف آشکار ساخت که اسرائیل رویکرد انبساطی و پیشگیرانه‌ای اتخاذ کرد که بر آماده‌سازی اطلاعاتی عمیق، استفاده پیشرفته از فناوری، و هماهنگی رسانه‌ای گسترده استوار بود، در حالی که ایران با اتخاذ استراتژی انقباضی و تأکید بر انسجام ملی و نمادهای فرهنگی-مذهبی، توانست مقاومت قابل توجهی در برابر عملیات شناختی دشمن نشان دهد. فناوری‌های نوین نظیر هوش مصنوعی، الگوریتم‌های شخصی‌سازی‌شده، سامانه‌های تحلیل داده‌های بزرگ، و فناوری‌های دواکاربرده نه تنها ابزارهای کمکی، بلکه محور اصلی عملیات شناختی بودند که قابلیت‌های بی‌سابقه‌ای در تولید، توزیع و هدفمندسازی محتوا فراهم آوردند.

این یافته‌ها پاسخ روشن و جامعی به پرسش اصلی پژوهش ارائه داده و نشان می‌دهند که جنگ شناختی در درگیری ۱۲ روزه الگوی کاملاً جدیدی از منازعات ترسیم کرد که در آن، نبرد بر سر کنترل ادراکات و روایت‌ها اهمیتی برابر یا فراتر از نبرد فیزیکی یافت. این الگو شامل استفاده همزمان و هماهنگ از طیف وسیعی از ابزارها بود که از عملیات نظامی دقیق گرفته تا دستکاری پیچیده محتوای رسانه‌ای با بهره‌گیری از هوش مصنوعی را در بر می‌گرفت. پاسخ به پرسش‌های فرعی نیز روشن ساخت که استراتژی‌ها و تاکتیک‌های هر طرف بازتاب عمیقی از فرهنگ استراتژیک، ظرفیت‌های فناوری و اهداف سیاسی آنها بود، فناوری‌های نوین نقش تحول‌آفرینی در شکل‌گیری و اجرای این استراتژی‌ها ایفا کردند، و رسانه‌ها و فضای مجازی به میدان اصلی نبرد روایت‌ها تبدیل شدند که در آن قوانین و هنجارهای سنتی رسانه‌ای کاربرد محدودی داشت.

بر اساس این یافته‌ها و پاسخ‌های به دست آمده، آزمون فرضیه اصلی پژوهش نشان می‌دهد که فرضیه مطرح شده به طور کامل تأیید شده است. شواهد روشن و قابل اعتمادی نشان دادند که جنگ شناختی در درگیری ۱۲ روزه واقعاً به بعد جدایی‌ناپذیری از استراتژی نظامی هر دو طرف تبدیل شده

بود و قادر بود بدون وابستگی به درگیری فیزیکی گسترده، تأثیرات استراتژیک عمیق و قابل اندازه‌گیری بر ادراکات عمومی، فرآیندهای تصمیم‌گیری ملی و امنیت چندبعدی کشورها ایجاد کند. این تأیید نه تنها اعتبار نظری پژوهش را تقویت می‌کند، بلکه اهمیت عملی درک صحیح از این پدیده نوظهور را نیز برجسته می‌سازد.

تفسیر عمیق‌تر این یافته‌ها آشکار می‌کند که درگیری ۱۲ روزه نقطه عطفی در تحول ماهیت جنگ‌های مدرن محسوب می‌شود که مرزهای سنتی بین جنگ و صلح، واقعیت و ساخته، داخلی و خارجی را به طور کامل محو ساخته است. این درگیری نخستین نمونه عملی از کاربرد گسترده و پیچیده جنگ شناختی در یک منازعه مستقیم بین دو کشور بود که نشان داد چگونه عوامل فرهنگی، مذهبی و اجتماعی می‌توانند در تعیین اثربخشی عملیات شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. همچنین، این تجربه آشکار ساخت که جنگ شناختی نه تنها در کنار عملیات فیزیکی، بلکه بسیاری مواقع پیش از آن و حتی به جای آن می‌تواند نتایج استراتژیک تولید کند.

پیامدهای نظری این پژوهش برای حوزه مطالعات امنیتی و جنگ قابل توجه است، زیرا تأیید تجربی مفاهیم نظری جنگ شناختی در شرایط واقعی ضرورت بازنگری در چارچوب‌های نظری موجود و توسعه مدل‌های جدید برای درک منازعات معاصر را آشکار می‌سازد. از منظر عملی، این یافته‌ها ضرورت توسعه ظرفیت‌های دفاع شناختی، سرمایه‌گذاری گسترده در فناوری‌های نوین، ایجاد نهادهای تخصصی، و تقویت سواد رسانه‌ای عمومی را برجسته می‌کند. کشورهایی که می‌خواهند در برابر تهدیدات شناختی مقاومت مؤثری نشان دهند، باید رویکرد جامع و چندبعدی اتخاذ کنند که نه تنها ظرفیت‌های فناوری و نظامی، بلکه درک عمیق از ابعاد روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی انسان را نیز شامل شود.

درس‌آموزی‌های کلیدی از این تجربه شامل اهمیت حیاتی آمادگی پیش‌دستانه، ضرورت تلفیق ابزارهای سنتی و نوین امنیتی، و نقش تعیین‌کننده انسجام ملی و هویت فرهنگی در مقاومت در برابر عملیات شناختی است. همچنین، ماهیت فراملی این تهدیدات ضرورت تقویت همکاری‌های بین‌المللی و توسعه رژیم‌های نظارتی مشترک را آشکار می‌سازد.

با توجه به ماهیت نوظهور این حوزه، پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز مواجه بود که شامل دسترسی محدود به اطلاعات طبقه‌بندی شده، ضرورت تکیه بر منابع عمومی، و کوتاه بودن فاصله

زمانی برای ارزیابی تأثیرات بلندمدت است. این محدودیت‌ها در تفسیر نتایج لحاظ شده و پیشنهادات مربوطه برای تحقیقات آینده ارائه گردیده است.

برای تحقیقات آینده، حوزه‌های متنوع و اولویت‌دار شناسایی شده که شامل مطالعات طولی برای بررسی تأثیرات بلندمدت بر ادراکات امنیتی و روابط منطقه‌ای، تحلیل مقایسه‌ای استراتژی‌های جنگ شناختی کشورهای مختلف، بررسی عمیق نقش فناوری‌های نوظهور، توسعه ابزارها و روش‌های نوین برای تشخیص و مقابله با عملیات شناختی، و مطالعه تأثیرات این نوع جنگ بر نهادهای دموکراتیک و جامعه مدنی است. این موضوعات می‌توانند به غنای دانش در این حوزه حیاتی کمک کرده و پایه‌های علمی محکمی برای مواجهه با چالش‌های آینده فراهم سازند.

در نهایت، این پژوهش نشان داد که جهان وارد عصر جدیدی از منازعات شده که در آن قدرت نه تنها از لوله تفنگ، بلکه از کنترل ذهن‌ها و ادراکات نشئت می‌گیرد. آینده امنیت ملی و بین‌المللی در گرو درک صحیح، آمادگی مناسب و پاسخ‌های هوشمندانه به این تحول بنیادین است که نیازمند ترکیب خلاقانه‌ای از دانش، فناوری، استراتژی و فرهنگ است.

فهرست منابع

- آشتیانی، محمدرضا؛ شکوهی، حسین؛ بیک‌بیلندی، علی‌اصغر؛ امیر، سعید؛ رحمانی، مهدی؛ فکوری، فرهاد و جوادی علمی، مصطفی (۱۴۰۴). تبیین ابعاد و مؤلفه‌های جنگ شناختی. مطالعات دفاعی استراتژیک، ۲۳(۹۹)، ۱۷۱-۱۹۸.
- احمدی نوح‌دانی، سیروس (۱۴۰۴). ایران در جنگ شناختی: استراتژی انبساطی در مقابل استراتژی انقباضی. انجمن ژئوپلیتیک ایران. <https://iag.ir>
- العربیه فارسی (۲۰۲۵). افشای سه عملیات «موساد»؛ از نفوذ کماندوهای اسرائیلی تا استقرار پهپادهای انتحاری در ایران. ۱۳ ژوئن. <https://ara.tv/qgsja>
- ایرنا (۱۴۰۴). پزشکیان: تجاوز رژیم صهیونیستی باعث تقویت انسجام ملی ایرانیان شد/ایران خواهان جنگ نیست. ۲ مرداد. <https://www.irna.ir/news/85895892>
- باقری، نگین (۱۴۰۴). کالبد شکافی نبرد ۱۲ روزه در ایکس و اینستاگرام؛ غلبه ربات‌ها بر میدان نبرد. زومیت، ۱۷ تیر. <https://www.zoomit.ir/tech-iran/442529-war-representation-social-media>
- بنی‌تمیم، محمدمبین (۱۴۰۴). «شایعه» ابزار جنگ شناختی. سایت خبری-تحلیلی شرق. <https://www.mashreghnews.ir/news/1727849>
- حاجی کریمی جباری، محمدرضا (۱۴۰۴). جنگ از دیدگاه علوم شناختی. دیپلماسی ایرانی. ۲۴ تیر. <http://irdiplomacy.ir/fa/news/2033966>
- خبرگزاری رسا (۱۴۰۴). جنگ شناختی اسرائیل؛ از دوران زوال تا عصر هوش مصنوعی. ۲۶ تیر. <https://rasanews.ir/fa/news/786577>
- خبرگزاری فارسی (۱۴۰۴). جزئیات جدید از حمله اسرائیل به جلسه شورای عالی امنیت. ۲۱ خرداد. https://farsnews.ir/kamran_shirazi/1752349466308157862
- روزنامه ایران (۱۴۰۴). هم امنیت ملی، هم حقوق شهروندی. ۱۷ تیر. <https://media.irannewspaper.ir/newspaper/1404/04/17/newspaper-7fa7115107422b59a9629c225c151e95.pdf>
- شاه‌محمدی، محمد و فاطمی، سید داوود (۱۴۰۳). نقش جنگ شناختی در بحران‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران. شناخت‌پژوهی مطالعات سیاسی، ۱(۱)، ۷۶-۱۰۵.
- طالعی حور، رهبر، ابراهیمی، مرتضی و محموداوغلی، رضا (۱۴۰۳). تبیین جنگ شناختی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران. مطالعات قدرت نرم، ۱۴(۲)، ۶۳-۸۷.

- عراقی، عبدالله؛ بیدگلی، محمد و رجبی ده برزوئی، اصغر (۱۴۰۱). واکاوی اهداف جنگ شناختی دشمن و راهکارهای تاب آوری مقابله با آن با تاکید بر آموزه های قرآن. مطالعات دفاع مقدس، ۸(۴)، ۱۴۳-۱۶۲.
- کدخدایی، محمدرضا (۱۴۰۴). تحلیل جنگ شناختی ایران و اسرائیل در تهاجم ۱۲ روزه بر اساس نظریه زبان‌شناسی اجتماعی. مؤسسه شناخت. <https://shenakht.ir>
- مبینی کشه، زهرا امینی، امین (۱۴۰۳). بررسی مقایسه‌ای جنگ شناختی با سایر جنگ‌های غیرجنگشی. سیاست دفاعی، ۳۳(۱۲۷)، ۵۱-۷۶.
- مجد، نیما؛ محبوب عشرت آبادی، حسن؛ آقایی، محسن و صادقی، هادی (۱۴۰۳). ارائه مدل مفهومی تدوین خط‌مشی مقابله با جنگ شناختی دشمن در فضای سایبر. جامعه‌شناسی سیاسی انقلاب اسلامی، ۵(۳)، ۳۵۱-۳۲۳.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی (۱۴۰۴). روایت جنگ یا جنگ روایت‌ها؟ جنگ شناختی اسرائیل؛ از دوران زوال تا عصر هوش مصنوعی. <https://irdc.ir/fa/news/10440>
- یورونیوز (۲۰۲۵ الف). پشت‌پرده حملات اسرائیل به ایران؛ جاسوسان موساد چگونه عملیات «عروسی خونین» را تدارک دیدند؟. ۲۸ ژوئن. <https://persi.euronews.com/2025/06/28/inside-operation-narnia-the-daring-attack-israel-feared-it-couldnt-pull-off>
- یورونیوز (۲۰۲۵ ب). هوش مصنوعی، سلاح پنهان حملات ۱۲ روزه. ۱۶ ژوئیه. <https://persi.euronews.com/2025/07/16/israel-and-iran-usher-in-new-era-of-psychological-warfare>
- Ajayi, O. (2025). AI-Powered Disinformation and Narrative Warfare: A Global Security Threat. SSRN Electronic Journal. <https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm?abstractid=5184687>
- Bennett, T. (2025). 'They Sang about My Family's Death': Father's Anger Exposes Divide in Israeli Society. BBC News, 18 June. <https://www.bbc.com/news/articles/c7vr51pzvm0o>
- Bösch, M., & Divon, T. (2024). The Sound of Disinformation: TikTok, Computational Propaganda, and the Invasion of Ukraine. New Media & Society, 26(9), 5081-5106.
- Bowman, B. (2024). Cognitive Combat: China, Russia, and Iran's Information War against the United States. Foundation for Defense of Democracies, 28 June. <https://www.fdd.org/wp-content/uploads/2024/06/fdd-monograph-cognitive-combat-china-russia-and-irans-information-war-against-americans.pdf>
- Ceschi, A., Costantini, A., Sartori, R., Weller, J., & Di Fabio, A. (2019). Dimensions of Decision-Making: An Evidence-Based Classification of Heuristics and Biases. Personality and Individual Differences, 146, 188-200.

- Cordall, S. S. (2025). How Does Israel Restrict Its Media from Reporting on the Iran Conflict?. Al Jazeera, 19 June. <https://www.aljazeera.com/news/2025/6/19/how-does-israel-restrict-its-media-from-reporting-on-the-iran-conflict>
- Deppe, C., & Schaal, G. S. (2024). Cognitive Warfare: A Conceptual Analysis of the NATO ACT Cognitive Warfare Exploratory Concept. *Frontiers in Big Data*, 7, 1452129.
- Epstein, L. (2025). Lead, Own, Share: Sovereign Wealth Funds for Transformative AI. SSRN, 5343934. <https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm?abstractid=5343934>
- Fenstermacher, L., Uzcha, D., Larson, K., Vitiello, C., & Shellman, S. (2023, June). New Perspectives on Cognitive Warfare. In *Signal Processing, Sensor/Information Fusion, and Target Recognition XXXII* (Vol. 12547, pp. 172-187). SPIE.
- Giordano, J. (Ed.). (2014). *Neurotechnology in National Security and Defense: Practical Considerations, Neuroethical Concerns*. Boca Raton: CRC Press.
- Gity, R. (2025). Artificial Intelligence on the Battlefield in 2025. *The Jerusalem Post*. 20 July. <https://www.jpost.com/defense-and-tech/article-861611>
- Howard, P., Lin, F., & Tuzov, V. (2023). Computational Propaganda: Concepts, Methods, and Challenges. *Communication and the Public*, 8(2), 47-53.
- Kahl, C. H., & Mitre, J. (2025). The Real AI Race: America Needs More Than Innovation to Compete with China. *Foreign Affairs*, 9 July. <https://www.foreignaffairs.com/united-states/china-real-artificial-intelligence-race-innovation>
- Kahneman, D. (2011). *Thinking, Fast and Slow*. New York: Farrar, Straus and Giroux. <https://dn790002.ca.archive.org/0/items/DanielKahnemanThinkingFastAndSlow/Daniel%20Kahneman-Thinking%2C%20Fast%20and%20Slow%20%20.pdf>
- Levaton, S. (2025). Israel's 12-Day War with Iran Was a Test of Technological Dominance. *The Times of Israel*, 1 July. <https://www.timesofisrael.com/israels-12-day-war-with-iran-was-a-test-of-technological-dominance/>
- Li, J., Dai, Y., Woldearegay, T., & Deb, S. (2025). Cognitive Warfare and the Logic of Power: Reinterpreting Offensive Realism in Russia's Strategic Information Operations. *Defence Studies*, 1-22.
- Lumikari, L. (2023). *Political Fragmentation as a Social and Epistemic Problem for Democracies*. Bachelor's Thesis. Faculty of Social Sciences. Tampere University. May. <https://trepo.tuni.fi/bitstream/handle/10024/149002/LumikariLiina.pdf?sequence=2>

- Merriam, J. (2023). One Move Ahead—Diagnosing and Countering Russian Reflexive Control. *The Journal of Slavic Military Studies*, 36(1), 1-27.
- Minton, N. (2017). Cognitive Biases and Reflexive Control. Honors Theses. 729. https://egrove.olemiss.edu/hon_thesis/729
- Myers, S. L., Odenheimer, N. & Solomon, E. (2025). Israel and Iran Usher in New Era of Psychological Warfare. *New York Times*, 15 July. <https://www.nytimes.com/2025/07/15/technology/israel-iran-psychological-warfare.html>
- NATO Allied Command Transformation (2023). Cognitive Warfare: Strengthening and Defending the Mind. <https://defence-industry.eu/cognitive-warfare-strengthening-and-defending-the-mind/>
- Newell, B. R., & Shanks, D. R. (2014). Unconscious Influences on Decision Making: A Critical Review. *Behavioral and Brain Sciences*, 37(1), 1-19.
- Nikoula, D., & McMahon, D. (2024). Cognitive Warfare: Securing Hearts and Minds. *Information Integrity Lab*. JULY. <https://infolab.uottawa.ca/common/Uploaded%20files/PDI%20files/InfoLab%20-%20Cognitive%20Warfare,%20Securing%20Hearts%20and%20Minds.pdf>
- NSFOCUS (2025). The Hactivist Cyber Attacks in the Iran-Israel Conflict. 26 June. <https://nsfocusglobal.com/the-hactivist-cyber-attacks-in-the-iran-israel-conflict/>
- Putter, D. (2025). Navigating the Interplay of Cognitive Warfare and Counterintelligence in African Security Strategies: Insights and Case Studies. *Journal of Policing, Intelligence and Counter Terrorism*, 20(2), 173-192.
- Qureshi, J., & Khan, S. (2024). Deciphering Deception—The Impact of AI Deepfakes on Human Cognition and Emotion. Preprints. doi: 10.20944/preprints202402.0135.v1
- Radware (2025). Hybrid Warfare Unfolded: Cyberattacks, Hactivism and Disinformation in the 2025 Israel-Iran War. 18 June. <https://www.radware.com/security/threat-advisories-and-attack-reports/cyberattacks-hactivism-and-disinformation-in-the-2025-israel-iran-war/>
- Ribeiro, A. (2025). Researchers Warn of Escalating Cyber Threats as Iranian Hackers Hijack Cameras, Target Israeli Infrastructure. *Industrial Cyber*, 26 June. <https://industrialcyber.co/industrial-cyber-attacks/researchers-warn-of-escalating-cyber-threats-as-iranian-hackers-hijack-cameras-target-israeli-infrastructure/>
- Robertson, J. & Murphy, H. (2025). How Mossad Worked Inside Iran to Launch Operation Rising Lion and the Questions that Remain. *ABC NEWS*. 27 June. <https://www.abc.net.au/news/2025-06-27/operation-rising-lion-israel-iran/105441110>

- Saab, B. Y. (2025). Lessons Observed from the War Between Israel and Iran. War on the Rocks, 16 July. <https://warontherocks.com/2025/07/lessons-observed-from-the-war-between-israel-and-iran/>
- Serban, D. A. (2023). The Impact of Cognitive Warfare on Planning and Decision-Making IN Military Conflicts. In Proceedings of the International Scientific Conference Strategies XXI. Volume XIX (pp. 289-305). Carol I National Defence University Publishing House.
- The New Arab (2025). Israel Faces \$12 Billion in Losses after 12-Day War with Iran. 25 June. <https://www.newarab.com/news/israel-faces-12-billion-losses-after-12-day-war-iran>
- Tversky, A., & Kahneman, D. (1974). Judgment under Uncertainty: Heuristics and Biases: Biases in Judgments Reveal Some Heuristics of Thinking under Uncertainty. Science, 185(4157), 1124-1131.
- Wong, F. (2025). The 12-Day War between Israel and Iran: How Artificial Intelligence is Reshaping Modern Military Conflicts. Family Office Fintech Association, 2 July. <https://www.fofahk.com/en/post/the-12-day-war-between-israel-and-iran-how-ai-is-reshaping-modern-military-conflicts-1>
- Zaltman, G. (2003). How Customers Think: Essential Insights into the Mind of the Market. Boston: Harvard Business School Press.